

## پیروزی در انتخابات به معنای فتح قدرت نیست

### سخنرانی پابلو ایگلسیاس، رهبر حزب پودموس اسپانیا، درباره‌ی حزب سیریزا و مبارزه برای اروپایی بهتر

ترجمه‌ی حسام حسین‌زاده



پیروزی قابل‌انتظار حزب سیریزا در انتخابات، بخشی از رشد تدریجی جنبش‌های ضدریاضتی در سراسر اروپا است. در تمام طول این رشد ناگهانی، بسیاری از تشکل‌ها و صف‌آرایی‌ها، با اطمینان از این‌که با دشمن یکسانی مبارزه می‌کنند، به یکدیگر پیوستند. هرچند رویکرد دو حزب متفاوت است، الکسیس سیراس، رهبر سیریزا، رابطه‌ی نزدیک خاصی را با همتای خود در اسپانیا، پابلو ایگلسیاس (رهبر حزب «پودموس» اسپانیا) ایجاد کرد. این دو در تظاهرات‌ها با یکدیگر ظاهر می‌شوند و در خلوت با هم مشورت می‌کنند.

آنچه در ادامه می‌خوانید سخنرانی ایگلسیاس در رویداد ماه اکتبر حزب سیریزا است.

\*\*\*

عصر بخیر. تغییر، در یونان در جریان است. تغییر، در اروپای جنوبی در جریان است. برادران و خواهران، این افتخاری است که امروز در مقابل شما صحبت می‌کنم. این افتخاری است که در آتن باشم، تنها چند ماه پیش از این‌که این کشور در نهایت دولتی مردمی به رهبری الکسیس سیراس داشته باشد. این دولت نخستین مورد از مجموعه دولت‌هایی خواهد بود که قصد بازیابی حاکمیت و کرامت مردم اروپای جنوبی را دارند.

برادران و خواهران، ما خواهان بازسازی دموکراسی – دموکراسی اروپایی – علیه توتالیتاریسم بازار هستیم.

برخی ما را یوروستیز خواهند خواند. من امروز می‌خواهم از یونان، کشوری که نمونه‌ای از مقاومت ضدنازی بود، به تمام آن ریاکاران یادآوری کنم که بهترین سنت دموکراتیک اروپایی، سنت ضدفاشیسم است. و برنامه‌ی ما برای بازیابی مزایای اجتماعی و

حاکمیت‌مان، از سرمشق پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایمان الهام گرفته که با این وحشت (فاشیسم) مواجه شدند و برای اروپایی دموکراتیک که تنها می‌تواند بر آزادی و عدالت اجتماعی بنا شود مبارزه کردند.

چیزهای زیادی مردم یونان و اسپانیا را در پیشبرد یک پروژه‌ی اروپایی جدید متحد می‌کند. اما امروز می‌خواهم نمونه‌ای تاریخی را از مردمان ما در مقاومت ضدفاشیستی و مبارزه برای آزادی و دموکراسی برجسته سازم.

آن‌ها می‌خواستند ما را به‌عنوان «مدیرانه‌ای» تحقیر کنند. آن‌ها ما را «خوک» می‌خواندند. آنان می‌خواستند ما را به حاشیه برانند. آن‌ها می‌خواهند ما کشورهای نیروی کار ارزان باشیم. آنان می‌خواهند جوانان ما خدمتکار گردشگران ثروتمند باشند. امروز با افتخار می‌گوییم اهل جنوب هستیم و می‌خواهیم از جنوب به اروپا و تمام مردم آن، کرامتی را که سزاوار آن هستند، بازگردانیم.

اما من نمی‌خواهم سخنرانی امروزم خلاصه‌ای از یک تشویق بی‌حاصل باشد. ما در میان رفقا هستیم، و حالا زمان آن رسیده که مسئولیت وظایف بزرگی را که با آن روبرو هستیم قبول کنیم.

من به تازگی از امریکای لاتین بازگشته‌ام. من آنجا با اوو مورالس<sup>۱</sup>، رافائل کورئا<sup>۲</sup> و پپه موخیکا<sup>۳</sup> دیدار کردم. من مطمئن هستم بسیاری از شما از دیدن فیلم حکومت نظامی اثر کوستا گاوراس هیجان‌زده شدید و درباره‌ی «توپاماروها»<sup>۴</sup> آموختید. امروز، یک چریک سابق، یک توپامارو، رئیس‌جمهور اروگوئه است.

من همچنین با بسیاری از وزرای دولت و رهبران سیاسی ملاقات کردم. در میان آن‌ها پسر میگل انریکز نیز حضور داشت، رهبر جنبش چپ انقلابی شیلی که سال ۱۹۷۴ در شیلی حین مبارزه کشته شد. این محرکی بود برای به‌یادآوردن تجربه‌ی شیلی – تجربه‌ی سوسیالیسم دموکراتیک که ما نیز آرزوی آن را داریم.

اما به محض دیدن پسر انریکز، من آنچه را سالوادور آلنده به اعضای جوان جنبش چپ انقلابی گفته بود به یاد آوردم: «ما زمین [بازی] را انتخاب نکرده‌ایم، ما آن را به وجود نیاورده‌ایم، ما دولت داریم، اما قدرت نداریم.» صراحت تلخ آلنده چیزی است که من در میان رؤسای جمهور برادرمان در امریکای لاتین یافتیم. آنچه در مقابل ماست نمی‌تواند راهی آسان باشد. ما در مرحله‌ی اول باید در انتخابات‌ها پیروز شویم – و تازه پس از آن مشکلات واقعی آغاز خواهند شد.

نظرسنجی‌ها می‌گویند که در یونان سیریزا در انتخابات آینده پیروز خواهد شد. در اسپانیا نظرسنجی‌ها می‌گویند که ما به تازگی از حزب سوسیالیست عبور کرده‌ایم و در رقابت برای تبدیل شدن به دومین نیروی انتخاباتی قدرتمند در کشور هستیم و هر روز بیش‌تر و بیش‌تر به عنوان اپوزیسیون واقعی دیده می‌شویم.

ما در حال حاضر بیش از ۱۳۰ هزار عضو داریم، و ماه آینده مجلس مؤسسان خود را با نیروهای سازمانی آماده‌مان پشت سر خواهیم گذاشت. این کار سختی خواهد بود، اما کاملاً ممکن است که پودموس در اسپانیا، مانند سیریزا در یونان و شین فن در ایرلند، تغییری سیاسی را پیش ببرد. اما باید این را بپذیریم که پیروزی در انتخابات به معنای فتح قدرت نیست.

<sup>۱</sup> رئیس‌جمهور بولیوی.

<sup>۲</sup> رئیس‌جمهور اکوادور.

<sup>۳</sup> رئیس‌جمهور اروگوئه.

<sup>۴</sup> نام جنبشی چریکی و چپگراست است که در سال ۱۹۶۳ در کشور اروگوئه شکل گرفت (Tupamaros).

صحبت از اصلاحات مالی، بازرسی پیرامون بدهی‌های ملی، کنترل جمعی بر بخش‌های استراتژیک اقتصاد، دفاع از و بهبود خدمات عمومی، بازیابی قدرت‌های حاکم (sovereign) و ساختار صنعتی‌مان، سیاست‌های اشتغال از طریق سرمایه‌گذاری، مصرف علاقه‌مندانه، و حصول اطمینان از نهادهای مالی عمومی جهت محافظت از شرکت‌های کوچک و متوسط و خانواده‌ها چیزی است که هر سوسیال‌دموکراتی در اروپای غربی سی یا چهل سال پیش درباره‌ی آن صحبت می‌کرد.

اما امروز، برنامه‌ای این‌چنین، تهدیدی برای قدرت‌های مالی جهانی است. یک حزب در سرتاسر جهان وجود دارد که بسیار قدرتمندتر از بین‌الملل سوم است. این حزب وال استریت است که همه‌جا کارگزارانی دارد. این کارگزاران کارت‌های شناسایی زیادی دارند. بعضی از آن‌ها کارت‌هایی از «دموکراسی جدید» دارند، بعضی از حزب «پاسوک»، بعضی از اتحادیه‌ی دموکرات مسیحی آلمان به رهبری آنگلا مرکل، بعضی دیگر از حزب سوسیالیست اسپانیا یا فرانسه. یونکر، مرکل، راخوی<sup>۵</sup>، ساماراس، اولاند و رنتسی<sup>۶</sup> همه عضو یک حزب هستند – حزب وال استریت. آن‌ها «بین‌الملل سرمایه» هستند.

به همین دلیل، فارغ از این‌که اهداف ما چقدر متواضعانه هستند، فارغ از این‌که چه اجماع گسترده‌ای در جوامع ما درباره‌ی این اهداف وجود دارد، نباید این نگاه را از دست بدهیم که ما با اقلیتی مقابله می‌کنیم که قدرت بسیار زیاد و تردید بسیار اندکی دارد و هنگامی که احزاب‌شان پیروز نمی‌شوند، از نتایج انتخابات نمی‌ترسند. فراموش نکنید که قدرتمند زمانی که نتایج انتخابات را دوست نداشته باشد، تقریباً هرگز آن را قبول نمی‌کند.

برادران و خواهران، ما وظیفه‌ای تاریخی با اهمیتی عظیم داریم که پیش روی ما است. آنچه ما باید انجام دهیم بسیار فراتر از جذب حمایت انتخاباتی است. ما خواهان دفاع از دموکراسی و حاکمیت هستیم، اما فراتر از این، باید از آن‌ها در زمینی دفاع کنیم که، همان‌طور که آئنده گفت، خودمان آن را انتخاب نکرده‌ایم.

به همین دلیل است که باید به‌شدت با فرقه‌گرایی مقابله کنیم. انقلابیون را تیشرت‌هایی که می‌پوشند مشخص نمی‌کند. آن‌ها با تبدیل ابزارهای نظری به دین، مشخص نمی‌شوند. وظیفه‌ی یک انقلابی عکس گرفتن از خودش با داس و چکش نیست – وظیفه‌ی یک انقلابی پیروزی است.

به همین خاطر، وظیفه‌ی ما این است که به جامعه‌ی مدنی نزدیک‌تر شویم. ما بهترین‌ها را همراه خودمان نیاز داریم. ما بهترین اقتصاددانان، بهترین دانشمندان، و بهترین کارمندان بخش دولتی را به منظور مدیریت دولت و اعمال سیاست‌های عمومی بادوام و مؤثر نیاز داریم.

میهن‌پرستی کسی را تهدید نمی‌کند، یا باور ندارد که شما بهتر هستید چون رنگ پوست دیگری دارید، به یک زبان خاص صحبت می‌کنید، یا در جای خاصی به دنیا آمده‌اید.

میهن‌پرستان واقعی می‌دانند که افتخار به کشور خود، دیدن این است که همه‌ی کودکان – بدون توجه به جایی که از آن آمده‌اند – تمیز، با لباس مناسب، تغذیه‌ی خوب و کفشی که بر پاهایشان دارند به مدرسه می‌روند. عشق به کشورتان دفاع از این است که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایتان حقوق بازنشستگی دریافت کنند و اگر بیمار شدند در بهترین بیمارستان‌های عمومی معاینه شوند.

<sup>۵</sup> نخست‌وزیر اسپانیا.

<sup>۶</sup> نخست‌وزیر ایتالیا.

علاوه بر این، ما باید رابطه‌ی خود را با کارگران دفاتر امور مالی و تمام ادارات دولتی دیگر تقویت کنیم. برخی بر این باورند که این رهبران هستند که بیمارستان‌ها، مدارس، رسانه‌ها و حمل‌ونقل را می‌سازند. آن‌ها کسانی نیستند که از تمیزبودن و قابل‌استفاده‌بودن امکانات عمومی مطمئن باشند - این یک دروغ است.

این کارگران هستند که کشورها را پیش می‌برند. و من می‌دانم بسیاری از کسانی که در مدیریت عمومی کار می‌کنند آرزو دارند افرادی مانند ما حاکم شوند، چراکه می‌توانند کار خود را انجام دهند و از رهبران فاسد و ناکارآمدی مثل رهبرانی که تاکنون داشته‌ایم خسته‌اند.

ما در نهایت باید با هم کار کنیم - در اروپا و برای اروپا. لازم نیست کتاب‌های کارل مارکس را بخوانیم تا بدانیم هیچ راه‌حل قطعی‌ای در چارچوب دولت-ملت وجود ندارد. به همین دلیل باید به هم کمک کنیم و همچون آلترا تیبوی برای تمام اروپا دیده شویم.

پیروزی در انتخابات بافتح قدرت بسیار متفاوت است. به همین دلیل، ما باید هر کسی را که متعهد به تغییر و ضوابط اخلاقی است با خود همراه سازیم، که چیزی کمتر از تبدیل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به کتابچه‌ای راهنما برای دولت نیست.

هدف امروز ما، متأسفانه، اضمحلال دولت یا از میان رفتن زندان‌ها یا تبدیل زمین به بهشت نیست. اما هدف ما، همانطور که گفتیم، این است که تمام کودکان، پاکیزه و با تغذیه‌ی مناسب به مدارس دولتی بروند؛ تمام افراد مسن حقوق بازنشستگی دریافت کنند و در بهترین بیمارستان‌ها معاینه شوند؛ هر فرد جوانی - جدا از این که پدر و مادرش چه کسانی هستند - بتواند به دانشگاه برود؛ که هیچ‌کسی به دلیل این که نمی‌تواند هزینه‌ی انرژی را پرداخت کند، بخاری خود را در زمستان خاموش نکند؛ هیچ بانکی اجازه نداشته باشد خانواده‌ای را بدون مسکن جایگزین در خیابان رها کند؛ هرکس قادر باشد در شرایط مناسب کار کند، بدون این که لازم باشد دستمزد یا شرایطی شرم‌آور را بپذیرد؛ تولید اطلاعات در روزنامه‌ها و تلویزیون امتیاز اختصاصی چند مولتی‌میلیونر نباشد؛ کشوری مجبور نباشد در مقابل دلالتان خارجی زانو بزند.

در یک کلام: [هدف ما این است که] یک جامعه قادر به تأمین شرایط مادی بنیادینی باشد که شادی و کرامت را امکان‌پذیر می‌سازد.

این اهداف متواضعانه که امروز بسیار رادیکال به نظر می‌رسند، به‌سادگی مُعرف دموکراسی هستند. فردا از آن ماست، برادران و خواهران!

منبع متن انگلیسی:

<https://www.jacobinmag.com/2015/01/pablo-iglesias-speech-syriza/>